آموزش آرايه هاى ادبى به طور كامل

« آرايه هاي ادبي »

الف)

بديع ب) بيان

الف) بديع علمي است كه به باز شناسي آرايه هاي لفظي و معنوي مي پردازد .

بديع بر دو نوع است : 1- آرايه هاي لفظي 2- آرايه هاي معنوي

آرايه هاي لفظي : يعني زيبايي كلام كه با لفظ انجام مي شود .

آرايه هاي لفظي عبارتنداز : واج آرايي ، سجع ، ترصيع ، جناس ، قلب ، ملمع .

واج آرايي (نغمه ي حروف) : تكرار يك واج (صامت يا مصوت) است ، در كلمه هاي يك مصراع يا يك بيت يا عبارت نثر به گونه اي كه كلام را آهنگين مي كند و آفريننده ي موسيقي دروني باشد و بر تاثير سخن بيافزايد اين تكرار آگاهانه ي واج ها را « **واج آرايي** » گويند .

مثال : خيزيد و خز آريد كه هنگام خزان است

سجع : آوردن كلماتي در پايان جمله هاي نثر كه در وزن يا حرف يا حرف آخر يا هر دو (وزن و حرف آخر) با هم يكسان باشد .

نكته 1 : سجع در كلامي ديده مي شود كه حداقل دو جمله باشد يا دو قسمت باشد .

نكته 2 : سجع باعث آهنگين شدن نثر مي شود به گونه اي كه دو يا چند جمله را هماهنگ سازد .

نكته 3 : سجع در نثر حكم قافيه در شعر را دارد .

نكته 4 : اگر در پايان جمله ها كلمات تكراري وجود داشته باشد ، سجع پيش از آن مي آيد .

مثال : الهي اگر بهشت چون چشم و **چراغ است** بـي ديـدار تـو درد و **داغ اسـت**

نكته 5 : گاهي در جملات سجع ممكن است افعال به قرينه ي لفظي يا معنوي حذف شوند .

مثال 1 : منت خداي را عـزووجل كه طاعتـش موجب قـربت است و به شكر اندرش مزيد نعمت . (فعل « است » به قرينه ي لفظي حذف شده است .)

مثال 2 : خـلاف راه صواب است و نقض راي اولـوالالباب «

ترصيع

آن است كه كلمات مصراعي با مصراع ديگر يا جمله اي با جمله ي ديگر ، در وزن و حروف پاياني يكسان باشد (غير از واژگان تكراري بقيه كلمات با هم سجع متوازي دارند .)

مثال 1 : اي منـور بـه تـو نجـوم جـلال وي مقـرر بـه تـو رسـوم كمـال

مثال 2 : باران رحمت بي حسابش همه را رسيده و خوان نعمت بي دريغش همه جا كشيده

جناس

آوردن كلماتي است در شعر و نثر كه از نظر معني كاملاً متفاوت اند اما از نظر شكل ظاهري و تلفظ و گاهي اختلافشان فقط در يك واج است .

جناس

آوردن كلماتي است در شعر و نثر كه از نظر معني كاملاً متفاوت اند اما از نظر شكل ظاهري و تلفظ و گاهي اختلافشان فقط در يك واج است .

« انواع جناس »

الف) **جناس تام** : آن است كه دو كلمه جناس از نظر شكل ظاهري و تلفظ كاملاً يكسان ، اما از جهت معني با هم فرق دارند .

مثال : عشـق شـوري در **نهـاد** ما **نهـاد** جـان مـا
در بوتــه ي سـودا نهــاد

وجود و سرشت قرارداد

بهـرام كه **گـور** مي گرفتي همه عمر
ديدي كه چگونه **گـور** بهـرام گرفت

گور

خر

نکته : جناس هم در **شعر** و هم در **نثر** به کار مي رود .

ب) **جناس ناقص** : 1- جناس ناقص اختلافي 2- جناس ناقص حرکتي 3- جناس ناقص افزايشي

1- جناس ناقص اختلافي : آن است که دو کلمه جناس در حرف اول ، وسط يا آخر با هم اختلاف داشته باشند .

مثال : **تنگ** است خانه ما را تنگ است اي برادر بر جاي ما بيگانه **ننگ** است اي برادر (براي حرف اول)

چوك زشاخ درخت خـويشتن **آويختـه** زاغ سيـه بـر دو بـال غاليه **آميخته** (براي حرف وسط)

2- جناس ناقص حرکتي : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معني در حرکت (مصوت کوتاه) نيز با هم اختلاف دارند .

مثال : ايـن چـه ژاژ است چه کفر است و **فشار** پنبـــه اي در دهـــان خـــود **فشـــار**

3- جناس ناقص افزايشي : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معني ، در تعداد حروف نيز متفاوت اند بطوري که يکي از کلمات جناس حرفي در اول ، وسط يا آخر نسبت به

قلب

آن است که نويسنده با جابه جا کردن اجزاي يك تركيب وصفي يا اضافي ، تركيب تازه و زيبايي را با معاني جديد به وجود به وجود آورد و به کنار هم قرار دادن اين دو تركيب به کلام خويش ارزش هنري ببخشد .

مثال : حافظ مظهر **روح اعتدال** و **اعتدال روح** اقوام ايراني است .

نکته : گاهي ممکن است اجزاي تشکيل دهنده ي آرايه « **قلب** » بصورت يك تركيب وصفي يا اضافي نباشد .

ملمع

آن است که شاعر فارسي زبان يك مصراع يا يك بيت از شعر خود را به زبان ديگري (معمولاً به زبان عربي) بسرايد .

مثال : سل المصانع ركباً تهيم في الغلوب تو قدر آب چه داني که در کنار فراتي

* ترجمه : برکه ها و تالاب هاي بيابان را از شتر سواراني سر گشتگان بيابانند بپرس .

توجه : دانش آموزان عزيز به خاطر بسپاريد که در **ملمع**

آرايه هاي معنوي

يعني زينت و زيبايي كلام كه از طريق معني حاصل شود .

آرايه هاي معنوي عبارتنداز : مراعات نظير ، تضاد ، متناقض نما ، حس آميزي ، تلميح ، تضمين ، اغراق ، ايهام ، ايهام تناسب ، تمثيل ، ارسال المثل ، اسلوب معادله ، حسن تعليل ، لف و نشر .

مراعات نظير (تناسب)

اگر گوينده در كلام خويش مجموعه اي از كلمات را بياورد كه به نوعي با هم تناسب و ارتباط داشته باشند ، آن را مراعات نظير گويند .

نكته : تناسب ميان كلمات مي تواند از نظر جنس ، نوع ، مكان ، زمان ، همراهي و ... باشد .

نكته : بيشترين كاربرد مراعات نظير در شعر است اما گاهي در نثر هم ديده مي شود .

مثال : رود **شـاخ گـل** در بر **نيلوفر** بـرقصـد به صـد نـاز **گلنـار ها**

تضاد (طباق)

آوردن دو كلمه ي متضاد در سخن به گونه اي كه سبب زيبايي كلام گردد .

نكته : تضاد هم در شعر و هم در نثر بكار مي رود .

مثال : **صبح** اميد كه بد معتكف پرده ي **غيب** گو **برون** آي كه كار **شب** تار آخر شد

1 2

2 1

نكته : فعل ها نيز مي توانند آرايه تضاد را به وجود آورند .

مثال : پروردگارا ! از خصلت طمع كه دنائت **آورد** و آبرو **ببرد** ... .

متناقض نما (پارادكس)

آن است كه در كلام دو امر متضاد را به يك چيز نسبت بدهيم به گونه اي كه ظاهراً وجود يكي نقض وجود ديگري باشد . شاعر اين امر متضاد را چنان هنرمندانه به كار مي برد كه قابل پذيرش است .

حس آميزي

آميختن دو حس است در يك كلام به گونه اي كه از يك حس به جاي حس ديگر استفاده شود . و اين آميختگي سبب زيبايي سخن گردد .

مثال : **ببين** چه مي **گويم** .

توضيح : شما سخن را با حس شنوايي در مي يابيد اما گويند از شما مي خواهد سخن او را ببينيد كه به اين آميختگي حس ها ، « **حس آميزي** » مي گويند .

مثالهاي ديگر : خبر تلخي بود- روشني را بچشيم - با مزه نوشتن - آواي سبك و لطيف .

تلميح

آن است كه گويند در ضمن كلام خويش به آيه ، حديث ، داستان ، واقعه ي تاريخي ، اسطوري و افسانه اي اشاره داشته باشد .

مثال : آسمان بار امانت نتوانست كشيد قرعه ي فال به نام من ديوانه زدن

توضيح : اشاره به آيه ي « انا عرضنا الامانه علي السموات

تضمين

آن است که شاعر یا نویسنده در میان کلام (شعر یا نثر) خود آیه ، حدیث ، مصراع یا بیتي را از شاعر دیگر عیناً بیاورد .

نکته : اگر بیت یا مصراعي از شاعر دیگر به عنوان تضمین بیاورد معمولاً نام آن شاعر به گونه اي ذکر مي شود .

نکته : معمولاً عبارت تضمین شده داخل گیومه قرار مي گیرد .

هدف از تضمین :

1- اعتبار بخشیدن به سخن

2- خلاصه کردن مفاهیم گسترده و طولاني

3- ضمانت براي اثبات ادعا

مثال : چه زنم چو نـاي هـردم زنـواي سـاز او دم که **لسان غیب** خوشتر بنوازد این نوا را

« همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهي
بـه پیـام آشنـایي بنـوازد ایـن نـوا را »

توضیح : بیت دوم این شعر را شهریار از حافظ تضمین

اغراق

آن است که در وصف و ستايش يا ذم و نکوهش کسي يا چيزي افراط و زياده روي کنند ، چندان که از حد عادت و معمول بگذرد .

نکته 1 : اغراق هم در شعر و هم در نثر کاربرد دارد .

نکته 2 : اغراق مناسب ترين آرايه براي تصوير کشيدن يك دنياي حماسي است .

نکته 3 : زيبايي اغـراق در اين است که غيـر ممکن را طـوري ادا مي کنـد که ممکن و درست به نظر مي رسد .

مثال : شـود کوه **آهـن چو درياي آب** اگـر بشنـود نـام افـراسيـاب

ايهام

ايهام در لغت به معناي درشك و گمان افكندن است اما در اصطلاح علم بديع ، آوردن واژه اي است با حداقل دو معني مناسب كلام يكي نزديك به ذهن و ديگري دور از ذهن باشد و معمولاً مقصود شاعر معني دور آن است و گاهي نيز هر دو معني مورد نظر مي باشد .

نكته 1 : ايهام نوعي بازي با ذهن است به گونه اي كه ذهن را بر سر دوراهي قرار مي دهد .

نكته 2 : انتخاب يكي از دو معني ايهام در يك لحظه بر ذهن دشوار است و اين امر باعث لذت بيشتر خواننده مي شود .

نكته 3 : شرط شناخت ايهام در آن است كه خواننده معاني مختلف يك واژه را بداند .

مثال : حكايت لـب شيرين كلام فرهاد است
شكنج طره ي ليلي مقام مجنون است

توضيح : واژه « شيرين » دو معني دارد : 1- خوشمزه و گوارا 2- نام معشوقه ي فرهاد

ايهام تناسب : به كار گيري واژه اي با حداقل دو معني كه يك معني آن مورد نظر شاعر و پذيرفتني است و معني ديگر با كلمه يا كلماتي از بيت يا عبارت **تناسب** دارد .

نكته : ايهام تناسب مجموعه اي از ايهام و مراعات نظير است .

مثال 1 : چـون شبنم افتـاده بـدم پيش آفتاب
مهرم به جان رسيد و به عيوق بر شدم

توضيح : واژه ي « **مهر** » **ايهام تناسب** دارد ، چون معني مورد نظر شاعر **عشق و محبت** است اما غير از اين معني واژه ي « **مهر** » به معني خورشيد است كه در اين صورت با واژه هاي « **عيوق و آفتاب** » تناسب دارد .

مثال 2 : گـر هـزار اسـت بلبـل اين بـاغ همـه را
نغمـه و تـرانه يكـي اسـت

توضيح : واژه ي « **هزار** » به دو معني است : 1- بلبل 2- عدد هزار كه در اين جا منظور شاعر معني دوم است اما غير از معني فوق كلمه ي « **بلبل** » با كلماتي چون « **باغ ، نغمه و ترانه** » تناسب دارد .

تمثيل

آن است كه شاعر يا نويسنده به تناسب سخـن خـويش ، حكايـت ، داستـان يا نمونه و مثالي را ذكر مي كند تا از اين طريق ، مفاهيم و نظريات خود را به خواننده يا شنونده منتقل نمايد و آنچه در اين ميان مهم است نتيجه ي تمثيل مي باشد كه مي تواند سرمشقي براي موارد متفاوت باشد .

نكته : در اين داستان ها و حكايات (تمثيل ها) هر يك از حيوانات يا اشيا و جمادات نماد و نشانه ي چيزي هستند .

مثلاً در درس **عبرت** از كتاب سال اوّل شير نماد حق و قدرت مطلق ، گرگ نماد انسان هاي خود بين و گستاخ و روباه نماد انسان هاي عبرت پذير و تسليم شده مي باشند .

در كتاب پيش دانشگاهي مبحث حسب حال درسهاي (افسانه ي عاشقي و تسلي خاطر) هر دو داستاني تمثيلي است كه اوّلي ، شاعر با آوردن داستاني تمثيلي اين نكته را يادآور شده است : « انسان بايد از موجبت عشق بر خوردار باشد ودر داستان **تسلي خاطر** جامي در پي آن است كه اين نكته ي عرفاني را متذكر شود : « خاطر از ياد معشوق پر كرد . »

تشبيه

يعني مانند كردن چيزي به چيز ديگر كه به جهت داشتن صفت يا صفاتي با هم مشترك باشند .

هر تشبيه داراي چهار ركن يا پايه است :

1- **مشبه** : كلمه اي كه آن را به كلمه اي ديگر تشبيه مي كنيم .

2- **مشبه به** : كلمه اي كه كلمه ي ديگر به آن تشبيه مي شود .

3- **ادات تشبيه** : كلمات يا واژه هايي هستند كه نشان دهنده ي پيوند شباهت مي باشند و عبارتنداز : همچون ، چون ، مثل ، مانند ، به سان ، شبيه ، نظير ، همانند ، به كردار و ... .

4- **وجه شبه** : صفت يا ويژگي مشترك بيت مشبه و مشبه به مي باشد . (دليل شباهت)

مثال : علي مانند شير شجاع است .

مشبه ادات مشبه به وجه شبه

نكته : « **مشبه** » و « **مشبه به** » طرفين **تشبيه** نام دارند . « ادات تشبيه » كه در تمام تشبيهات حضور دارند اما

مثال : دل همچو سنگت ، اي دوست به آب چشم سعدي عجب است اگر نگردد كه بگردد آسيابي

توضيح : دل به سنگ تشبيه شده است اما وجه شبه « سختي » در اين بيت نيامده است .

نكته : در تشبيه وقتي كه « **وجه شبه** » و « **ادات تشبيه** » حذف شود ، به آن « **تشبيه بليغ** » مي گويند . (تشبيه بليغ زيباترين و رساترين تشبيه است .)

مثال : دلش سنگ است .

مشبه مشبه به

نكته 1 : در تشبيه هميشه وجود وجه شبه در « **مشبه به** » قويتر و بارز تر است كه ما « **مشبه** » را در داشتن وجه شبه به آن تشبيه مي كنيم .

نكته 2 : هر چه اركان تشبيه كمتر باشد تشبيه ادبي تر است . (البته داشتن مشبه و مشبه به الزامي است)

نكته 3 : هرگاه در تشبيه بليغ ، يكي از طرفين تشبيه (مشبه يا مشبه به) به ديگري اضافه (مضاف اليه) شود . به آن « **اضافه ي تشبيهي** » يا « **تشبيه بليغ اضافي** » مي گويند . در غير اين صورت ، تشبيه بليغ اضافي است .

مجاز

مجاز به كار بردن واژه اي است در غير معني حقيقي به شرط وجود قرينه .

قرينه در مجاز: نشانه است كه به كمك آن مي توان معني غير حقيقي كلمه اي را فهميد.

مثال 1 : ايران در بازي هاي آسيايي شركت مي كند.

توضيح : كلمه ي « **ايران** » مجاز از يك تيم ورزشي از ايران است و « **شركت در بازي** » قرينه است كه به ما كمك مي كند تا بفهميم كه منظور از كلمه **ايران** كشور ايران نيست .

مثال 2: **سينه** خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگويم شرح درد اشتياق

توضيح :كلمه ي **سينه** مجاز از انسان عاشق است .

نكته: از آنجا كه در استعاره لفظ در معناي حقيقي خود به كار نمي رود ، لذا هر استعاره اي نوعي مجاز است .پس هر مجازي استعاره نيست اما همه ي استعاره ها مجاز است .

کنایه

کنایه در لغت به معناي پوشيده سخن گفتن است و در اصطلاح سخني است كه داراي دو معني دور و نزديك است . كه معني نزديك آن مورد نظر نيست اما گوينده جمله را چنان تركيب مي كند و به كار مي برد كه ذهن شنونده از معني نزديك به معني دور منتقل مي شود.

نكته: در كنايه الفاظ همه خقيقي اند اما مقصود گوينده معناي حقيقي و ظاهري آن نيست.

نكته: كنايه معمولا در يك جمله يا يك تركيب به كار مي رود .

مثال 1 : هنوز از دهن بوي شير آيدش.

توضيح: كنايه از اين كه هنوز بچه است و بارز ترين نشانه ي بچگي همان شير خوردن است .

مثال 2 : كه رهام را جام باده است جفت.

توضيح :كنايه از اين كه رهام عياش و خوشگذران است و مرد جنگ نيست.

مثال 3: بايد زدن سنگ را بر سبوي.

توضيح: سنگ را بر سبو زدن كنايه از آزمايش و امتحان

یکی از مواردی که ما را در تشخیص تعداد جمله دچار مشکل و تردید می کند، این است که گاهی فعل ، برخی از اجزای جمله یا کل جمله حذف می شود:

1- گه از دیوار سنگ آمد گه از در گهم سرپنجه خونین شد گهی سر

نگشت آسایشم یک لحظه دمساز گهی از گریه ترسیدم گه از باز

بیت اوّل چهار جمله است:

« 1- گه از دیوار سنگ آمد. 2- گه از در (سنگ آمد.) 3- گهی گاه سرپنجه ام خونین شد. 4- گاهی سرم (خونین شد.)» کلمات داخل پرانتز به قرینه حذف شده است.

بیت دوم سه جمله است:

حذف فعل

1- حذف فعل به قرینه لفظی:

در نمونه اوّل دیدید که فعل و برخی از اجزای جمله برای این که چندین بار تکرار نشود ، در جمله های بعدی حذف شد. در این موارد با توجه به جملات قیل یا بعد به فعل یا قسمت حذف شده پی می بریم، این نوع حذف را حذف به قرینه لفظی می گویند:

این جهان خانه خداست و فرش وی زمین اسه و چراغ وی ماه. (از جمله ی سوم فعل « است » به قرینه جمله های قبلی حذف شده است.)

2- حذف فعل به قرینه معنوی : گاهی قرینه لفظی در میان نیست بلکه در معنا به قسمت حذف شده پی می بریم: